

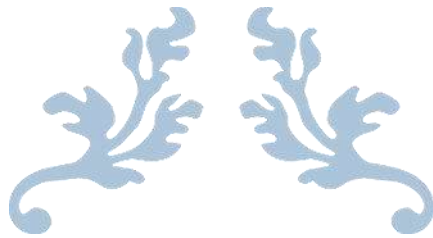
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامه - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: تبیین چالش‌های نظریات جریان توسعه‌گرا قبل از اجرایی شدن

جلسه سی و هفتم

۲۱ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و هفتم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تبیین چالش‌های نظریات جریان توسعه‌گرا قبل از اجرایی شدن" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته عرض کردم که اگر مفهوم عدم توازن و عدم تعادل از نگاه جریان توسعه غربی به چالش کشیده شود، سطحی از درگیری را در فضای گفتمانی کشور ایجاد خواهد کرد که با درگیری حاصل از نقد مبانی نظری توسعه غربی و مدرنیته قابل مقایسه نیست. یعنی اگر شما بحث را از مفهوم لیبرالیسم و نقد آن یا اصالت سود یا هرم مازلو و یا از مبانی راسیونالیسم و نقد آنها و یا امثال این نقطه شروع‌هایی که جبهه فکری فرهنگی انقلاب برای نقد غرب انتخاب کرده است آغاز نمایید، یک اثر ایجاد خواهد کرد و اگر بحث را تنها از نقد مفهوم عدم توازن شروع کنید به یک سازماندهی فربه‌تر و گسترده‌تر در مقابله با تفکر ناکارآمد توسعه غربی دست خواهیم یافت. اگر سؤالی پرسیده شود که آیا عدم توازن به معنای هر آن چیزی است که در مخالفت و مغایرت با اقتصاد است و این سؤال مبنا قرار گرفته شود؛ در این صورت یک چالشی برای تفکر توسعه غربی ایجاد خواهد شد و اگر سؤال این باشد که ما نگاه غرب به انسان را قبول نداریم، چالش دیگری ایجاد می‌شود. اگر چالش را از سطح مبانی نظری شروع کنیم، بخشی از خواص جامعه طرفدار بحث‌های ما خواهند شد؛ ولی اگر بحث را از به چالش کشاندن مفهوم عدم توازن شروع کنیم، تقریباً همه گروه‌های اجتماعی درگیر بحث می‌شوند.

عرض کردیم که عدم توازن اصطلاحی در حوزه برنامه‌ریزی برای معرفی ناکارآمدی‌های عینی است. اگر نقطه شروع درگیری را اینجا قرار دهیم، یعنی به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم که آیا آن مواردی که در فکر توسعه غربی به عنوان ناکارآمد و ناهماهنگ معرفی می‌شوند واقعاً این‌گونه هستند یا خیر؟ در این صورت سطح تفاهم بسیار ارتقاء می‌یابد. همچنین در جلسات گذشته خدمت شما گزارش دادم که توسعه به یک ترجمه ساده به معنای تعادل اجتماعی حول اقتصاد است. بنابراین اگر هر امری در هر بخشی با این حوزه تعارض پیدا کند، از نگاه جریان توسعه غربی یک عدم توازن محسوب می‌شود که باید اصلاح شود. از نظر نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تعادل اجتماعی حول زیرساخت‌های هدایت و حول مسأله هدایت، تعریف برنامه‌ریزی است. پس هر آنچه که با زیرساخت‌های هدایت دچار تعارض شود، یک عدم توازن محسوب خواهد شد. پس ما دو تعریف از عدم توازن را با یکدیگر درگیر می‌کنیم. در واقع دعوای اصلی، دعوای کارآمدی و تعریف از کارآمدی خواهد بود. زیرا غرب و تفکر غرب پایه تفاهم خود با مردم و جامعه را از مفهوم کارآمدی در همه حوزه‌ها آغاز می‌کند، ما نیز او را در همین حوزه به چالش می‌کشیم. غرب، کارآمدی را کارآمدی بدون روابط انسانی معنا می‌کند. کارآمدی به محوریت روابط انسانی بهینه، معنایی است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از کارآمدی ارائه می‌دهد. ما نخبگان حوزه برنامه‌ریزی و مردم را به مقایسه این دو تعریف از کارآمدی دعوت می‌کنیم. اگر کسی مدعی کارآمدی بود ولی نقش انسان‌ها را در حد جزئی از سیستم تنزل دهد، یعنی انسان را جزئی از یک سیستم تعریف کرده است؛ این کارآمدی تحویل خواهد داد و اگر کارآمدی را به محوریت انسان‌های خلاق، ذوالفنون و ذوابعد تعریف کردیم هم نوع دیگری از کارآمدی را به ما تحویل می‌دهد.

پس پیشنهاد ما در نظریه هسته‌های توازن هم جدال احسن است - به این معنا که ما از نقطه شروع او، شروع کرده‌ایم؛ نه از نقطه شروع خودمان، این حیث جدال احسن بودن آن است - و هم نظریه هسته‌های توازن واقعاً معتقد است با اینکه چند ده سال در مورد کارآمدی در تفکر توسعه کار شده است به دلیل عدم لحاظ روابط انسانی در کارآمدی تعریف بسیار ناقصی از کارآمدی خواهد بود. مثال‌های این را در جلسات گذشته عرض کرده‌ام. مدل امنیتی‌ای که ما داریم، دارای کارآمدی بالایی در این حد است که ایران را در نامن‌ترین منطقه دنیا به امن‌ترین منطقه دنیا تبدیل کرده است. این یعنی کارآمدی؛ ولی پایه این کارآمدی افراد بسیجی و نظریه مترقی بسیج است. پایه این کارآمدی سلاح و تکنولوژی نیست بلکه انسان‌های معتقد، پایه این

کارآمدی هستند. پس می‌توانیم مردم را به مقایسه دعوت کنیم که یک نظریه‌ای مبتنی بر بهینه روابط انسانی در بخش امنیت مطرح شده است و مردم هم کارآمدی آن را احساس می‌کنند.

یک نظریه دیگری امنیت را به محوریت تکنولوژی و مانیتورینگ افراد و اشراف اطلاعاتی و امثالهم از این ایده‌ها تعریف می‌کند. یکی از مفصل‌ترین کارهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی غرب انجام می‌دهند، شنود اطلاعات از سراسر دنیا است. این موضوع تقریباً تبدیل به یک حقیقت واضح و روشن شده است، یعنی همه دارای اطلاعات هستند؛ تقریباً شبکه اینترنت، تلفن‌های همراه و خانگی و ... به‌طور کامل شنود می‌شوند؛ یعنی از طرفی ارتباط بین انسان‌ها را تسهیل نموده‌اند و از طرف دیگر تمام اطلاعات دنیا را شنود می‌کنند. برخی تصور می‌کنند این موضوع فقط به فضای مجازی اختصاص دارد؛ تلفن‌های خانگی و همراه نیز شامل این موضوع هستند. در تحلیل امنیت، با محوریت اشراف اطلاعاتی امنیت را تحلیل می‌کنند تا بدانند که در دنیا چه اتفاقاتی می‌افتد و سپس عکس‌العمل لازم را برای کنترل این حوادث طراحی کنند.

پایه کار آنها تکنولوژی است اما پایه کار در مدل‌های امنیت ما روابط انسانی است نه آنکه از تکنولوژی استفاده نکنیم و متغیرهای فرعی را در نظر نگیریم؛ آن‌ها را نیز در سر جای خودش استفاده می‌کنیم اما متغیر اصلی، انسان‌هایی هستند که دارای عزم و اراده‌اند و مفهوم سود را به معنای سود اخروی و سود اجتماعی درک می‌کنند. چنین انسانی حاضر است برای جامعه خودش فداکاری نموده و احساس غبن و ضرر ندارد؛ اینکه بتوانیم انسان معتقدی به وجود بیاوریم فقط از فرآیند هدایت امکان‌پذیر است؛ بحث از کارآمدی است اما کارآمدی به محوریت روابط انسان؛ پیشرفت‌های تکنولوژیکی ایران در طول چهار دهه تحریم، نشانگر تجربی مناسبی از این نظریه است؛ بحث تولید میله‌ی سوخت توسط شهید شهریاری از این نمونه بود.

مذاکره‌کنندگان ما می‌گفتند وقتی سوخت راکتور تهران تمام شد، ما این سوخت بیست درصد را از غرب طلب کردیم و غرب از تأمین این نیاز برای جمهوری اسلامی ایران امتناع کرد. ما تهدید کردیم که این کار را می‌کنیم؛ آن مذاکره‌کننده برای من تعریف می‌کرد که آن مقام غربی لبخندی از روی تحقیر زد و ما را تحقیر کرد که چنین چیزی امکان ندارد. اگر بگوییم فرآیند تولید های‌تک‌ها (Hi Tech) کاملاً پیچیده است، تولید این محصول جزء پیچیده‌ترین‌ها است؛ این اتفاق افتاد اما پشت این قضیه یک بسیجی نماز شب‌خوان بود که برای اعتقاداتش کار می‌کرد و حتی یک ریال نیز از جمهوری اسلامی برای این کار دریافت نکرد. در تمام طول سال‌های دفاع مقدس این اتفاق افتاده است؛ یعنی بن‌بست شکنی و خلاقیت به محوریت بهینه‌شدن روابط انسانی اتفاق افتاده است؛ انسان‌هایی که در طراحی‌ها به‌عنوان محور قرار گرفتند و کارها را جلو برده‌اند. مثال‌های فراوان دیگری نیز می‌توان زد؛ خاطرات عملیات کربلای ۴ و ۵ را مرور فرمودید؛ ما در عملیات کربلای ۴ شکست خوردیم؛ در آن عملیات وقتی فرمانده با فرمانده‌های گردان خود یکی یکی ارتباط برقرار می‌کرد تا ببیند در چه وضعیتی هستند، با فرمانده گردان لرستان ارتباط می‌گیرد و او از پشت بی‌سیم می‌گوید ما خط را شکستیم! خط چیست؟ پیچیده‌ترین طرح امنیتی که مستشاران نظامی اسرائیل و آمریکا برای عراق طراحی کرده‌اند تا جلوی نفوذ ایرانی‌ها را بگیرند. مردان با اراده‌ای از لرستان توانستند از موانع پیچیده چند لایه افسانه‌ای عبور کنند؛ وقتی جلسه فرماندهان در پادگان گلف اهواز تشکیل می‌شود، نقشه عملیات کربلای ۵ از روی مدل نفوذ گردان لرستان در کربلای ۴ طراحی می‌شود و ما در کربلای ۵ به پیروزی می‌رسیم؛ در طول این ۴ دهه دوران انقلاب اسلامی، از این دست تجربه‌ها بسیار است. **متغیر اصلی جدال کارآمدی را می‌توان، ایمان و بهینه‌شدن روابط انسانی قرار داد.** همین الان جناب آقای ظریف متوهم هستند که مسأله سوریه با مذاکرات قابل حل است. اخیراً در سفر به ژاپن، این حرف ناکارآمد را برای حل مسائل منطقه مطرح کردند؛ فکر انقلاب اسلامی، مسأله داعش و مسأله پشتیبانی استکبار از داعش را با تشکیل حشدالشعبیه حل کرد. بنده که در حال حاضر با شما صحبت می‌کنم این قضیه حل شده است؛ چند منطقه کوچک تا رسیدن داستان داعش به نقطه نهایی مانده است. دیشب شورای امنیت و

مجمع عمومی در حال تلاش بودند تا در عراق اعلام آتش بس کنند. خب است که آقای ظریف و دوستان جریان توسعه‌گرا توجه کنند؛ برخی از همین آقایان به آقا نامه نوشته بودند که فرماندهان سپاه قدس به شما دروغ می‌گویند؛ در قضیه بحران سوریه و عراق، همه چیز به ضرر ماست؛ قبلاً این حرف‌ها را می‌زدند؛ زمانی که هنوز برای امثال آقای سریع‌الکلم - که دیروز یادداشتی نوشتند و بعد از سه سال، منتقد برجام شدند - قضایا واضح نبود، طراحی‌های دیگری نیز انجام شد؛ طراحی‌هایی که منجر به تشکیل حشدالشعبی شد. اگر در قضایای هسته‌ای و تحریم‌ها نیز، کارآمدی را به محوریت روابط انسانی تعریف می‌کردیم، نه امثال بابک زنجانی‌ها متولد می‌شدند و نه اسناد ناقص‌الخلقه‌ای مانند برجام که چاه ویل پردردسری شده، تدوین نمی‌شد که باید همه تلاش کنیم تا این همه تعهد یک‌طرفه در برجام را مدیریت کرده و حل کنیم.

عرض بنده این است که ما می‌توانیم با به چالش کشیدن مفهوم کارآمدی - که در نگاه توسعه‌گرا ذیل اصطلاح عدم توازن تئوریزه می‌شود - یک جبهه جدیدی را در مقابل جریان توسعه‌گرا و برای مدیریت جریان توسعه‌گرا باز کنیم. اجازه ندهیم که این جریان ابتدا در تئوری‌های تولیدی خود - خواهش می‌کنم دوستان جبهه فکری فرهنگی انقلاب توجه کنند - نظریه‌ای را مانند سیاست خارجی توسعه‌گرا تدوین کنند تا به صراحت بگویند، اگر می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم، فعالیت‌های منطقه‌ای ما نباید در مقابله با اسرائیل قرار بگیرد. این حرکت انقلابی در روابط بین‌الملل، یک عدم توازن است. ادعای آن‌ها این است که حرکت انقلاب اسلامی در منطقه یک عدم توازن است. سپس از دل آن برجام بیرون آمد و حالا هم که نقض برجام بیرون آمد.

امروز قرارداد با بوئینگ امضاء شده است. بنده عرض می‌کنم که هواپیمایی به دست ما نخواهد رسید. این قرارداد را نیز نقض می‌کنند؛ این کارها، فعالیت‌های تبلیغاتی است که بگویند برجام زنده است. خداوند متعال در ۱۴۰۰ سال پیش، مرگ نظریه برجام را اعلام کرده است. متأسفانه قرآن نمی‌خوانند. محال است که دشمنان بر پیمان خود استوار بوده و به نفع ما حرکتی بکنند، «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» استدلال قرآن این است که «لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» اهل وفای به پیمان خود نیستند. این کارهای تبلیغاتی را می‌کنند که بگویند برجام زنده است.

عرض بنده آن است که ابتدا اجازه دادیم که نظریه تدوین و تصویب شد؛ جدال با جریان توسعه‌گرا را در بخش تولید نظریه آغاز نکردیم و وقتی نظریه معیوب سیاست خارجی توسعه‌گرا به میوه رسید، در این میوه که برجام بود، شروع به چالش کشیدن کردیم. در حالی که باید بصیرت به خرج داده و در ابتدای نظریه، درگیری را آغاز کنیم؛ تاریخ تدوین نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا را در فضای مجازی جستجو کنید. این نظریه در سال ۱۳۸۶، در مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت تصویب شد. آقایان روحانی و نوبخت و سریع‌الکلم و ... سخنرانی کردند و همه در تبیین این نظریه ناکارآمد شریک شدند؛ حالا که این رسوایی به وجود آمده، امیدوارم لینک این خبر را در فضای مجازی برندارند. همان روزها سایت مرکز تحقیقات مجمع تشخیص را بررسی می‌کردم که به این نظریه برخوردیم، ابتدا تصمیم گرفتم سلسله یادداشت‌هایی را بنویسم اما بعد از نوشتن یادداشت اول منصرف شدم؛ همان یادداشت اول در فضای مجازی موجود است؛ نقدی بر سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ بنده در آن یادداشت عرض کردم که این نظریه در آینده، برخلاف قانون اساسی و توصیه‌های امام در روابط بین‌المللی خواهد بود. البته دوستان توجه نکردند و با اکراه آن را منتشر کردند. بعدها که برجام تصویب شد به یکی از همان دوستان رسانه‌ای گفتم که چرا آن روز این موضوع را جدی نگرفتید؟ او گفت فکر نمی‌کردیم این نظریه مبنای عمل قرار گیرد. داستان غفلت‌های تلخ نیروهای انقلاب این‌گونه است.

اکنون که تفکر توسعه غربی برای چند صدمین بار در هفتاد سال اخیر به چالش کشیده است، باید به سمت بازتعریف مجدد نظریه‌ها برویم. باید مراقب باشیم که چه چیزی را به‌عنوان رافع مشکلات مردم ایران معرفی می‌کنند و باید در همان نظریات، آن‌ها را به چالش بکشیم تا نظریه غلط، به‌صورت بنیادی، گسترش و مبنای عمل قرار نگیرد؛ این راه درستی است و نظریه هسته‌های توازن این موضوع را بیان می‌کند.

برای مقابله با فکر غلط توسعه غربی، سه مرحله قابل تصور است. مرحله اول شامل چالش در مبانی نظری و روش تحقیق است که نیروهای انقلاب به صورت مفصل این کار را انجام می‌دهند. مرحله دیگر آن است که مبانی نظری و روش تحقیق و مباحث تئوریک تبدیل به یک نظریه اجرایی شوند؛ سندی که قرار است پیشنهاد و اجرا گردد. مرحله دیگر آن است که بگذاریم سند اجرایی شود مانند برجام و سپس در مرحله اجرا، آن را به چالش بکشیم. نظریه هسته‌های توازن می‌گوید که اگر در قسمت اول با تفکر توسعه غربی مواجه شویم، این فکر و این درگیری فقط مورد توجه خواص قرار می‌گیرد. اگر بعد از اجرا درگیر شویم مورد توجه عامه مردم قرار می‌گیرد اما خسارت‌های نرمش قهرمانانه را هم دارد. ما نرمش قهرمانانه را پر از خسارت پذیرفتیم، اگر در خاطر داشته باشیم مقام معظم رهبری می‌فرمودند: ما ضرر نخواهیم کرد، زیرا بالاخره این ضررهایی که می‌دهیم، این سیمانی که در راکتور اراک ریخته می‌شود، این بدعهدی‌هایی که زاییده می‌شود، این فرصتی که تلف می‌شود، همه این موارد هزینه هستند اما در نهایت باعث غنی‌سازی تجربه در میان مردم ایران می‌شود. پس اگر در کارآمدی هم درگیر شویم، باید با هزینه مسأله را جلو ببریم. بهترین راه این نقطه وسط است، آن زمانی که سند خود را برای اجرا پیشنهاد می‌کنند، ما ببینیم که چه چیزی را عدم توازن معرفی کرده‌اند و آن نقطه را به چالش بکشیم. به دلیل اینکه سند و اسنادی که نوشته می‌شود، از یک طرف به مبانی نظری مرتبط هستند، از یک سو هم به مشکلات عینی مرتبط هستند. لذا اگر نظریات کاربردی پیشنهادی را به چالش بکشیم، هم قابل تفاهم‌تر با عامه مردم هستند - لذا مشکل نقد مبانی نظری غرب را پیدا نمی‌کند - و هم قبل از اینکه اجرایی شود و خسارت به بار بیآورد جلوی آن را گرفتیم. این توضیحات تکمیلی بنده درباره نظریه هسته‌های توازن بود.

لذا الان خود ما این کار را شروع کرده‌ایم با اینکه کتاب‌های مکتب نهادگرایی و نئوکینزی در ایران در حال تدریس است. مثلاً شما می‌دانید که کلیات منکیو در حال حاضر در دانشگاه امام صادق علیه السلام هم تدریس می‌شود. اگر ما به آنجا رفته و این نظریه را به چالش بکشیم، این کار فقط به درد دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌خورد. اگر بگذاریم عوارض اجرای سیاست‌های پولی و مالی و ربوی را به چالش بکشیم، مثلاً مانند داستان همین فیش‌های حقوقی نجومی که همه در حال به چالش کشیدن آن هستند؛ درست است که ایجاد تلنگر ایجاد می‌کند اما وقتی اجازه می‌دهید که یک نظریه غلط هم اجرا شود خسارت بزرگی هم واقعاً ایجاد کرده است. باید چالش‌های آن را افشا کنیم. ما بر روی برنامه ششم با این برنامه غلط درگیر شدیم، گفتیم برنامه ششم انعکاس نظریه کینز و نئوکینزی‌ها و نهادگراهاست. لذا خیلی قابل تفاهم‌تر شد.

یا در مثال دیگری الان ما در حوزه شهرسازی و مدیریت شهری مخالف tod هستیم. حالا یک دور در نقد tod بحث کنیم، شروع به بحث نظری transit-oriented development کنیم و بحث‌های نظری حمل‌ونقل توسعه‌ای را مطرح کرده و به چالش بکشیم، این یک نقطه شروع است و یک نقطه شروع هم مانند کارهایی است که دوستان فعال فکری فرهنگی در مشهد انجام می‌دهند؛ الان عوارض مدیریت شهری غرب‌گرا را به چالش می‌کشند. مانند این‌جا که برجام را به چالش کشیده‌اند، در مشهد نیز عوارض اجتماعی سیاسی فرهنگی این نوع مدیریت را به چالش می‌کشند. شما می‌دانید که این نوع مدیریت در پروژه شهرداری میدان شهدای مشهد، شش هزار شاکی خصوصی دارد. دوستان ما در مشهد این موضوع را به چالش می‌کشند؛ بیان می‌کنند که چرا یک پروژه باید شش هزار شاکی داشته باشد. وقتی شما شش هزار شاکی خصوصی دارید، یعنی - به اصطلاح رکیک - سوزاندن سرمایه اجتماعی، یعنی از بین بردن اعتماد مردم. درست است که پروژه اقتصادی است اما به قیمت ناراضی کردن شش هزار نفر که این افراد حتماً دوست و رفیق هم دارند، پس شهرداری مشهد به راحتی در یک پروژه اقتصادی صد هزار نفر - که همه اخبار را دریافت می‌کنند - را در مشهد ناراضی کرده است. یک راه هم این بود. یک راه هم ما به دوستان پیشنهاد کرده‌ایم؛ بیایید انعکاس tod در سند توسعه شهر مشهد را نقد کنید که به فضل الهی این دیدگاه در حال تقویت است. وقتی که برنامه در حال ریخته شدن است، باید آنجا ورود پیدا کرده و برنامه را به چالش بکشید. این کار در همه جا قابل تعمیم است.

بنده خدمت یکی از اساتید محترم رسیدم، بعد به آن استاد که در حال برگشت از یک جلسه مناظره در حوزه علمیه قم بودند با موضوع نسبت مذاکره با کفار در آیات قرآن چیست؟ مناظره‌ای در قم با این موضوع برگزار شده بود. بنده خدمت آن استاد محترم رسیدم و گفتم که این کار شما کار بسیار خوبی است اما هم دیربازده است و هم فقط به درد خواص می‌خورد که مثلاً شما از سوره براءت قواعد روابط بین‌الملل با نگاه اسلامی را استخراج کنید. این کار درازمدت است که به درد خواص می‌خورد. از طرف دیگر هم بقیه دوستان حزب‌اللهی در حال نقد کردن برج‌ها هستند که مثلاً بند چند برج‌ها فلان اشکال را دارد. در حال حاضر همین تحریم‌های ایسا (ISA) نقض چند بند برج‌هاست، مثلاً ما بندهای برج‌ها را آورده و بگوییم که این موارد نقض شده است. بنده به آن استاد محترم عرض کردم که ببینید واسطه بین نظریات غلط در حوزه روابط بین‌الملل و مسأله برج‌ها یک سندی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به نام نظریه سیاست خارجه توسعه‌گرا است. ما باید این سند را می‌زدیم که نزدیک. ببینید جبهه باید در این نقطه طراحی شود.

این هشدار الان بنده شبیه هشدار چند سال پیش بنده راجع به سیاست خارجه توسعه‌گراست. **آقایان در حال حاضر مطابق با سند آموزش در یونسکو در حال بازتعریف سند آموزش و پرورش ایران هستند. الان وقت آغاز درگیری است، نباید بگذاریم سند آموزش در ایران از تصویبات یونسکو متأثر شود. معنای ساده این حرف این است که سازمان‌های بین‌المللی برای نسل آینده ما یک برنامه خطرناکی طراحی کرده‌اند که همه آنها یک نگاه سکولار و مبتنی بر توسعه پیدا کنند.** الان باید سروصدای بچه‌های حزب‌اللهی و مطالبه‌ی نیروهای انقلاب بر روی این سند متمرکز شود. سند تحول بنیادین در حال کنار گذاشته شدن است. یعنی چه که ما سند آموزش کشور را متناسب با اسناد بین‌المللی با اسناد آموزش کنیم؟! آن هم سازمان‌های بین‌المللی که صهیونیسم‌ها آنها را اداره می‌کنند. حال اگر از این سند هم غفلت کردیم، شما خواهید دید که یک دهه یا دو دهه بعد صدای آن به وجود خواهد آمد. یعنی یک نسلی تربیت می‌شوند که با شاخصه‌های جهانی تربیت شده‌اند نه با شاخصه‌های مترقی فکر اسلامی. یعنی مشکل تفکر پیدا می‌کنند. **دعوی ما با کفر دعوی فکر است، بنده بارها این جمله را بیان کرده‌ام که با دخالت سازمان‌های بین‌المللی با دخالت استکبار، با دخالت توسعه‌گرای غربی در کشور مخالف هستیم به دلیل اینکه توسعه، کفر و استکبار فکر انسان‌ها را به فکر تجربی محدود می‌کند.** در حالی که پنج سطح فکر متصور است. این دعوی کمی نیست، دعوی بر سر سند آموزش و پرورش یعنی دعوی که جامعه ما در دو دهه آینده به چه مقدار فکورتر است. **دعوی فکر دعوی محوری انبیا بوده است. ما باید این موضوع را جدی بگیریم. در حال حاضر سند آن در حال تصویب است.**

- این توضیحات تکمیلی بنده راجع به نظریه هسته‌های توازن است - باید عدم توازن‌ها را به چالش بکشیم. اینکه در نظام آموزش و پرورش ما آموزش‌های اقتصاد سرمایه‌داری محور نیست را یک عدم توازن می‌دانند. باید این حرف را به چالش کشید. ما هم از اینکه نظام آموزش و پرورش ما نمی‌تواند زمینه‌های بهینه شدن روابط انسانی را مهیا کند را یک عدم توازن می‌دانیم. اگر دعوی را از این نقطه شروع کنیم، تفاهم عمومی خواهد شد. واقعاً مشکل اصلی آموزش و پرورش ما این است که نمی‌توانند آموزش‌های مربوط به اقتصاد سرمایه‌داری را آموزش دهد؟! باید افشاگری کنیم تا مردم متوجه شوند، یا نه؛ مشکل اصلی این است که نمی‌تواند به انسان‌ها بگوید که با انسان‌های محیط اطراف خود به چه شکلی رفتار کن و این مشکل اصلی است؟ اگر توانستیم بهینه شدن روابط انسانی و مفاهیم حاکم بر آن را در ذهن نسل آینده جا بیاندازیم، رفاه بیشتری به دست می‌آوریم و سطح فکر جامعه ارتقا پیدا می‌کند.

بعضی از دوستان به بنده یک اشکال کوچکی را مطرح کردند؛ گفتند که اساس اسلام رابطه با خدا است، اما چرا شما مدام در مباحث بر روی بهینه شدن روابط انسانی تأکید می‌کنید؟ بنده به ایشان عرض کردم که دلیل اینکه مسأله ارتباط با خدا زاییده روابط انسان‌ها با یکدیگر است. به دو معنا؛ معنای اول اینکه اگر شما می‌خواهید به یک انسانی بگویید که خدا اصل است، این

کار را باید از طریق سایر انسان‌ها بیان کنید، باید از طریق پدر و مادر به او بگویید. پدر و مادر و یک خانواده خوب، مظهر یک روابط انسانی بهینه است. وقتی انسان‌ها حقوق همدیگر را شناختند، پدر، حق تربیت فرزند را جدی گرفت، مادر حق تربیت فرزند را جدی گرفتند، زن و شوهر حق همدیگر را جدی گرفتند، خروجی این خانواده خوب یک انسان‌های موحد خواهد شد. در غیر از خانواده که شما نمی‌توانید توحید را جا بیاورید. پس روابط انسانی مقدمه بهینه شدن رابطه فرد با خدا است. این یک بحث است. از سمت دیگر هم هیچ عبادتی در اسلام به اندازه خدمت به خلق ارزش ندارد. یعنی اگر کسی می‌خواهد به سمت خدا میانبر بزند، باید به سمت حل مشکلات مردم برود. این موضوع جزء مسلمات روایات ماست. اگر توانستیم مشکلات انسان‌ها را حل کنیم که این مشکلات، مشکلات فکری را نیز در برمی‌گیرند، مشکلات مالی را نیز در برمی‌گیرند آیه خدا نزدیک‌تر خواهیم شد.

چرا اسلام با ربا مخالف است؟ چرا ربا را جنگ با خدا می‌دانند؟ به دلیل اینکه یک طرف ربا، ربا گیرنده‌ای است که مشکلی دارد، شما دقیقاً وقتی که کسی مشکل دارد، بدترین فشار را با مکانیزم ربا به او وارد می‌کنید. خدا از این کار به جنگ با خدا تعبیر کرده است. یعنی جنگ با خدا دقیقاً در آنجایی اتفاق می‌افتد که شما انسان روبروی خود را له می‌کنید. دقیقاً وقتی که نیاز به دست‌گیری دارد، او را از هستی ساقط کرده و از بین می‌برید. خداوند از این کار به جنگ با خدا تعبیر کرده است. داستان این است. یا مثلاً راجع به مسأله حدود و تعزیرات حول نهاد خانواده. این مسأله جزء احکام سخت اسلام است؛ یک شخصی به یک خانواده‌ای تعدی کند، یعنی مرز یک خانواده را بشکند، در این صورت جریمه‌ها خیلی سنگین است. به خلاف وقتی که خانواده تشکیل نشده و روابط نامشروع بین دو مجرد اتفاق بیافتد. در آنجا هم حکم سنگین است اما وقتی خانواده تشکیل شده است، حکم ده‌ها برابر سنگین‌تر است. به چه دلیل هر دو حکم سنگین هستند؟ هم در حکم اول؛ یعنی در مورد روابط نامشروع بین دو مجرد و هم در حکم دوم یعنی رابطه نامشروع در مسأله زن حصن دار است، احکام در مورد این دو سنگین است؛ زیرا هر دو ضد روابط انسانی بهینه عمل می‌کند. خانواده مرکز تربیت انسان‌ها است، لذا اسلام با حدود سنگین از آن مراقبت کرد. هر کجا داستان را پیگیری می‌کنیم به مسأله روابط انسانی بهینه باز می‌گردد. اصلاً ظرف رشد توحید است.

اگر می‌خواهید خداپرستی را به شکل قابل تفاهم برای تمام انسان‌ها بحث کنید باید به تمام انسان‌ها محبت کنید. یک زمانی هست که برای انسان‌ها سخنرانی می‌کنید که یک اثر دارد و یک زمان هم هست که به انسان‌ها رفق و محبت می‌کنید [که اثر بالاتری دارد]. رفق و محبت به انسان‌ها در ذهن کسی که مورد رفق و محبت واقع شده تأمل ایجاد می‌کند. روابط انسانی اگر بهینه شود زمینه برای خداپرستی آماده می‌شود. درست است که هدف غایی اسلام این است که انسان را به تسبیح - با انواع و اقسام خود. برای انسان‌ها بزرگترین مقام، مقام تسبیح است. یعنی متوجه شوند یک موجود بی نقص است و به آن اعتراف کنند. این تسبیح است اما باید این عملی باشد نه فقط بر زبان، یعنی فقط به یک مبدأ رجوع کنند. وقتی شما به یک مبدأ رجوع کنید و بقیه را مورد توجه قرار ندهید، یعنی فقط یک نفر را بدون عیب می‌دانید. تسبیحات اربعه انواع و اقسام تسبیح هستند. - برساند، اما ابتدا باید روابط انسانی بهینه شود. اصلاً بهینه‌ی روابط انسانی زیرساخت فهم تسبیح است.

این‌ها بحث‌هایی است که در اعتقادات و معنای تسبیح آن را عرض خواهم کرد. این جزو بحث‌های سنگین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؛ این که اصلاً چگونه در جامعه‌ای تسبیح متولد می‌شود. این‌ها برای کلاس‌های تکمیلی الگو است. اما به هر حال شروع کار از بهینه‌شدن روابط انسانی است. حال ما دعوا با جریان توسعه غربی را از این نقطه شروع می‌کنیم؛ ما به آن‌ها می‌گوییم این کارآمدی‌ای که شما ادعای آن را دارید، درون آن مفهوم روابط انسانی نادیده گرفته شده، پس اصلاً کارآمدی نیست. وقتی انسان‌ها به چالش کشیده شوند، یعنی همه چیز به چالش کشیده می‌شود. فکر، علم، اقتصاد و ... به چالش کشیده می‌شود، زیرا انسان محور تمام بخش‌ها است. پس چرا ادعای کارآمدی می‌کنید؟ پس چرا این همه اصرار می‌کنید که این تعریف غلط - که هر آن چیزی که در تعارض با محوریت بخش اقتصاد است یک نامتوازن است - را مطرح

کنید؟ نخیر؛ هر آن چیزی که در تعارض با محوریت انسان هدایت یافته است یک عدم توازن است. اصلاً سبک و گستره دعوا با جریان توسعه‌گرا تفاوت پیدا می‌کند.

حال ما هم این را در دستور کار انتخاب کردیم. سند توسعه شهر مشهد موضوع است، نقد جدی جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آینده است که کار شروع شده است. در سند برنامه ششم، تتمه درگیری را طراحی می‌کنیم که به فضل الهی از هفته آینده آغاز می‌شود. باید تمام تلاش خود را کنیم تا این سند به فکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نزدیک شود. این کار مهمی است. إن شاء الله در سال‌های بعد - فکر نمی‌کنم دولت آقای نوبخت رأی بیاورد - اگر بر سر کار بودند به آن‌ها وعده می‌دهم در سال‌های آینده، سر سند بودجه هم سال به سال نحوه بودجه‌ریزی را به چالش خواهیم کشید. سند حوزه کشاورزی را باید جدی گرفت. سلامت را هم باید جدی گرفت.

اخیراً با این محصولات بیمار تراریخته، قرار است که انسان‌های ناسالم جسمی هم داشته باشیم؛ دوستان ترجمه یک سند بین‌المللی را به بنده دادند که در آن نوشته شده بود برنامه دارند که تا سال ۱۴۸۰ جمعیت ایران را به دو میلیون نفر کاهش دهند. یعنی سازمان‌های بین‌المللی این‌گونه برنامه دارند. آن‌ها دیده‌اند که با تفکر شیعه و تفکر اهل بیت به صورت مستقیم نمی‌توان درافتاد، برنامه‌ی انحلال بلندمدتی طراحی کرده‌اند. تراریخته را جزو سیاست‌های کنترل جمعیت بدانید. داستان تراریخته این است. این که ما همیشه عرض کردیم احتمال ترور بیولوژیک مردم ایران وجود دارد، در واقع همین طرح‌های تکمیلی کنترل جمعیت است که شیعه را از جمعیت بیندازند تا شیعه اصلاً قدرت طراحی هم نداشته باشد. این‌ها چنین برنامه‌هایی دارند. حال ما یکی یکی این مطالب را بحث می‌کنیم.

بنده خواهش می‌کنم که دوستان فکری فرهنگی انقلاب اسلامی و خصوصاً دوستان جبهه الگوی اسلامی که بخش برجسته جبهه فکری فرهنگی انقلاب هستند توجه کنند که جدال ما با تفکر توسعه غربی، جدالی سؤال‌محور است. جدال نرمی است که محوریتش مسائل نظری به معنای آکادمیک و کاربردی به معنای بررسی آثار نیست بلکه نظام سؤالاتی حول مفهوم کارآمدی است. در زمان برنامه ششم هجده سؤال مطرح شد، بیست و پنج سؤال راجع به صنعت توسعه شهر مشهد داریم. کار ما در جلسات و گفت‌وگوها این است که این سؤالات را مطرح کنیم و بپرسیم تا این سؤالات در افکار عمومی زنده شود. لذا ما همیشه وقتی قصد کردیم که عملیاتی را شروع کنیم، عملیات را با تبیین نظام سؤالات ما - از آن سند مدعی کارآمدی - شروع می‌شود. اگر نتوانند آن نظام سؤالات را جواب دهند برای افکار عمومی واضح می‌شود که این‌ها کارآمد نیستند. این روح برنامه عملیاتی جبهه الگو علیه جبهه ناکارآمد توسعه غربی است.

حال إن شاء الله از فردا در تتمه جلسات که زمان بسیار کمی هم هست - در سه جلسه‌ی باقیمانده - برنامه ششم که مبتنی بر این نگاه تئوریک است را توضیح می‌دهم که ما روی چند عدم توازن دست گذاشتیم و این عدم توازن‌ها توسط چه نظریاتی پشتیبانی می‌شد و ناظر به کدام موضوعات جهت‌ساز بود. یعنی در واقع گزارش عملیات برنامه ششم را خدمت شما ارائه می‌کنم. به فضل تبارک و تعالی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ

قسمتی از متن:

برای مقابله با فکر غلط توسعه غربی، سه مرحله قابل تصور است. مرحله اول شامل چالش در مبنای نظری و روش تحقیق است که نیروهای انقلاب به صورت مفصل این کار را انجام می دهند. مرحله دیگر آن است که مبنای نظری و روش تحقیق و مباحث تئوریک تبدیل به یک نظریه اجرایی شوند؛ سندی که قرار است پیشنهاد و اجرا گردد. مرحله دیگر آن است که بگذاریم سند اجرایی شود مانند برجام و سپس در مرحله اجرا، آن را به چالش بکشیم. نظریه هسته‌های توازن می گوید که اگر در قسمت اول با تفکر توسعه غربی مواجه شویم، این فکر و این درگیری فقط مورد توجه خواص قرار می گیرد. اگر بعد از اجرا درگیر شویم مورد توجه عامه مردم قرار می گیرد اما خسارت‌های نرمش قهرمانانه را هم دارد. پس اگر در کارآمدی هم درگیر شویم، باید با هزینه مسأله را جلو ببریم. بهترین راه این نقطه وسط است، آن زمانی که سند خود را برای اجرا پیشنهاد می کنند، ما ببینیم که چه چیزی را عدم توازن معرفی کرده اند و آن نقطه را به چالش بکشیم.